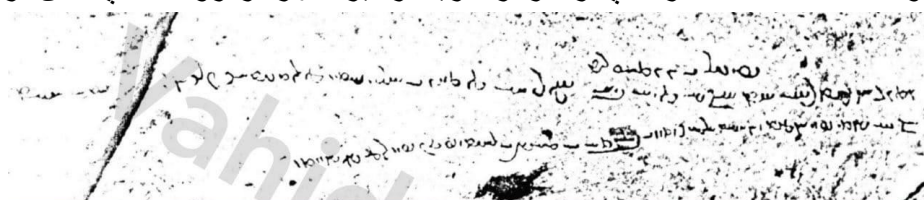


پیشینه نام و حدود جغرافیایی سرزمین ایران و سیر تاریخی بازیابی مفهوم سیاسی آن پس از حمله اعراب
بخش دوم: "اسناد و مدارک تاریخی پس از اسلام تا دوره مغول
گردآوری و تنظیم: پوریا خلیلی

با فرا رسیدن دوران اسلامی به رغم احیا زبان و ادب پارسی از حدود قرن سوم به بعد و سیطره این
زبان در دستگاه اداری و نظام دیوانسالاری و کشوری، نام ایران به عنوان یک مفهوم سیاسی، هویتی
و سرزمینی و حدود و ثغور جغرافیایی آن در مکاتبات اداری و کشوری از دستور کار خارج شده و
کاربرد سیاسی و رسمی خود را از دست داد.
با اینحال شاعران و ادیبان پارسی گو و در راس همه آنها حکیم ابوالقاسم فردوسی نام و یاد ایران را زنده
نگاه داشتند. در برخی از کتب تاریخی نیز اشارات دقیقی به آن می شود. اصطخری و ابن حوقل عراق
عرب را دل ایرانشهر می نامند و و ابن دردی و ازهری و ابن سیده و نووی و ابن منظور و ... نام
عراق را معرب ایران معرفی میکنند.
(مقاله "در متون عربی بعد از اسلام فرس به معنای ایران است برگرفته از مقاله نام و حدود ایران
موقوفات افشار ۰۷)

پس از اسلام قدیمی ترین سندی که به نام ایران اشاره کرده نه در خود ایران بلکه در خارج از مرزهای
ایرانشهر یافت شده است. بر سنگ مزار یک مسیحی ایرانی معتلق به سده اول ه ق در شهر استانبول
نوشته شده است: "خرداد پسر هرمز آفرید از ایرانشهر از روستای چالگان از ده خشت هشتم"



روان د ساسانیان
۱۶۲۰ م (۱۳۰۰ هـ) ساسانیان ۱۱۱۱ م (۱۳۰۰ هـ) ساسانیان ۱۱۱۱ م (۱۳۰۰ هـ) ساسانیان
سعد ۱۳۰۰ م (۱۳۰۰ هـ) ساسانیان ۱۱۱۱ م (۱۳۰۰ هـ) ساسانیان ۱۱۱۱ م (۱۳۰۰ هـ) ساسانیان

a) Transliteration (after Ph. Gignoux):

pwsr Y whrmzd plyt
ZNH gwl hwld't l'd YT YKš MR'H BR' mwlcy MN m'h Y yl hštr MN lwtst'k clk'h [MN M]T'
št
YK HD ŠNT PWN 'wmyt W hw'št lyh krtn' Y b l'wt' Y mysy' Y l'st W pyr(w)c PWN lwm BYN
YHWWNt'

منبع:

The Middle-Persian Inscriptions from Constantinople: Sasanian Or Post-Sasanian?., François de Blois, 1990, p: 209-218

- "کتیبه‌های خصوصی فارسی میانه ساسانی و پساساسانی" نوشته سیروس نصراله زاده از پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شده است.

کتیبه دیگری متعلق به نیمه دوم قرن سوم ه ق نیز در قلعه سمیرم در اسفند سال ۱۳۹۷ ه ش پیدا شد که که نام ایران با خطر کوفی در آن به وضوح دیده می شود.



مصاحبه عمادالدین شیخ الحکامی مسئول بخش کتیبه‌ها و اسناد مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
خبرگزاری مهر ۲۴ تیرماه ۱۳۹۹

در منابع تاریخی، جغرافیایی و ادبی عربی زبان کلمات و ترکیب هایی چون ایران، ایرانشهر، فارس، بلاد فارس، فُرس، مملکه الفُرس، به وفور به کار رفته است و مراد غالب نویسندگان آنها، جز معدودی که میان ولایت فارس و سرزمین فارس تفاوت قائل شده اند، همه ایران و ایرانیان و شهرهای ایران و پادشاهی ایران بوده است. (نام ایران و ایرانیان در بعضی از متون کهن / دکتر صادق سجادی) در برخی اسناد قرون اولیه پس از اسلام، ایرانشهر را صرفاً به ارض البابل یعنی سرزمینی که پایتخت ساسانیان در آن قلمرو قرار داشت محدود کرده اند.

جاحظ (د ۲۵۵ق)، ادیب و نویسنده نامدار نیمه اول قرن دوم هجری از «اقالیم ایران شهر» سخن رانده و آنرا مطابق سرزمین بابل دانسته است (المحاسن، ص ۳۱۳). چند قرن بعد هم راغب اصفهانی (د ۵۰۲ ق) اقالیم ایران شهر را «ارض بابل» دانسته است (تاریخ اصبهان، ۵۹۳/۲). این تعبیر البته دقیق نیست و بابل یا سواد عراق فقط قسمتی از قلمرو ایران بوده است.

در برخی از اسناد تاریخی پس از اسلام همچون ابن خردادبه، طبری (د ۳۳۰ق) دینوری (د ۲۸۲ق اخبار الطوال، صص ۱-۲) و یاقوت حموی (معجم البلدان، ۱۷۴/۳) بین اسطوره های اسرائیلی و ایرانی خلط شده است. بدین نحو که نامگذاری ایرانشهر را به سام پسر نوح نسبت دادند.

شاید همانگونه که روایات اسرائیلی در متون دینی اسلامی محل بحث ها و کشمکش های فراوان قرار

گرفته، تلفیق اسطوره های ایرانی و اسرائیلی در کتب تاریخی نیز نتیجه کوشش یهودیان در راستای تاریخ سازی و یا همسان پنداری موطن جدید و قدیم خود بوده باشد. کما این که ایرانیان تا قرن ها آرامگاه کورش هخامنشی را قبر مادر سلیمان می پنداشتند و در برخی متون کهن (از جمله در اشعار حافظ) از فارس تحت عنوان ملک سلیمان یاد شده و یا محوطه تاریخی آذرگشنسب در آذربایجان را "تخت سلیمان" می نامیده اند.

با اینحال بو الحسن مسعودی می کوشد بی آن که ترجیحی بین روایت های اسرائیلی یا ایرانی قائل شود هر یک از روایت ها را به طور جداگانه شرح داده و از یکدیگر تفکیک نماید. (اخبار الزمان، ص ۱۰۰) وی در التنبیه و الاشراف مینویسد: «پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جبال بود از ماهات و غیره و آذربایجان تا مجاور ارمنیه و اران و بیلقان تا دربند که باب و ابواب است و ری و طبرستان و مسقط و شابران و گرگان و ابرشهر که نیشابور است و هرات و مرو و دیگر ولایت های خراسان و سیستان و کرمان و فارس و اهواز با دیگر سرزمین عجمان که در وقت حاضر به این ولایت ها پیوسته است، همه این ولایت ها یک مملکت بود، پادشاه اش یکی بود و زبان اش یکی بود، فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند، زیرا وقتی حروفی که زبان را بدان می نویسند یکی باشد، زبان یکی است و گر چه در چیز های دیگر تفاوت داشته باشد، چون پهلوی و دری و آذری و دیگر زبان های پارسی».

مقدسی نیز حدود جغرافیایی ایران را به خوبی شرح می دهد و می گوید: بهترین و معتدل ترین نقطه زمین، «ایران شهر» است که معروف به اقلیم بابل است و سرزمینی است از شرق به غرب، میان رود بلخ (یعنی جیحون) تا رود فرات؛ و از شمال تا جنوب میان دریای آبسکون تا دریای پارس و یمن (البدء و التاريخ، ۹۷/۴-۹۸).

این حدود منطبق با مرز ساسانیان بوده و این مرز آن گونه که در ادامه مقاله خواهد آمد در زمان ایلخانیان دوباره بار و مفهوم سیاسی خود را باز می یابد و به عنوان یک واحد سیاسی احیاء می شود. وی اضافه میکند: "زبان این اقالیم هشتگانه ایرانی جز اینکه برخی از آنها دری و بعضی لهجات پیچیده و همه آنها فارسی خوانده میشوند". (المقدسی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی وزیري، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ص ۳۷۷)

نام ایران در تاریخ بلعمی (۳۵۴/۱) و تواریخ فارسی پس از آن به کار رفته است اما در کتب عربی عموماً «فُرس» معادل ایرانیان، و «فارس» معادل ایران است و از اصطلاحاتی نظیر بلاد فارس یا مملکه الفرس استفاده شده است. که از آن جمله می توان به بلاذری (د ۲۷۹ق)، نویسنده مهمترین گزارش در باره فتوح عربی-اسلامی، طبری (د ۳۳۰ق) صاحب یکی از معتبرترین تواریخ ایران و اسلام، حمزه اصفهان، T ثعالبی، ابن حوقل، ابو نعیم اصفهانی و بسیاری دیگر. حمزه اصفهانی (۲۸۰ میلادی) می نویسد: «آریان که همان فرس است در میان این کشورها قرار دارد و این کشورهای شش گانه محیط بدان اند، زیرا جنوب شرقی زمین در دست چین، و شمال در دست ترک، میانه جنوب در دست هند، رو به روی آن یعنی میانه شمالی در دست روم و جنوب غربی در دست سودان و مقابل آن یعنی شمال غربی در دست بربر است.

(تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۲)
ابن حوقل، جغرافی دان بزرگ قرن چهارم هجری در همین زمینه به عنوان نمونه مفید خواهد بود. او

پس از بر شمردن مهمترین ممالک ربع مسکون، تصریح کرده است که ستون ممالک روی زمین چهار مملکت است. آباد ترین و بهترین و پر جمعیت ترین و استوار ترین آنها در سیاست و عمارت و وفور در آمد، «ایران شهر» است که قطب آن بابل است. این مملکت را «اقلیم فارس» نیز می خوانند. (صوره الارض، ص ۹)

قاضی عبدالجبار معتزلی (د ۴۱۵ق) هم در کتاب تثبیت دلایل النبوه عراق را از ولایات ایران دانسته است: «بولص صار مطراناً علی نصاری بالعراق فی مملکه الفرس، و اختلط بالفرس و مدح الانوار (ص ۱۶۹) و پیدا است که مرادش از «مملکه الفرس» سرزمین ایرانیان است. مسعودی نیز چنین می نگارد: «و کانت الفرس تُسمی هذا الصقع ایضاً ایران شهر». (التنبیه، ص ۳۴). ابن فقیه جغرافی دان (د ۳۶۵ق) (البلدان، ص ۳۳۳) نیز همین روایت ها را نقل میکنند.

ابو منصور عبدالملک ثعالبی (د ۴۲۹ق) که شاید بیشترین و مهمترین اطلاعات در باره ایران را به دست می دهد در جایی آورده است که اقلیم چهارم را «سُره الارض» می گویند که به فارسی «ایران شهر» می شود و آن سرزمینی است که طولش میان رود بلخ تا انتهای ارمنستان و از آنجا تا رود فرات واقع شده است (ثمار القلوب...، ص ۵۱۵). ثعالبی نیز همان روایت معهود در باره تقسیم ربع مسکون میان پسران فریدون را، با اندکی تفصیل آورده است. بنا بر این گزارش، فریدون، سلم و تور (توز) را بر سر قلمرو های خود به شرق و غرب عالم فرستاد و سرزمینی مشتمل بر خراسان و عراق و فارس و کرمان و اهواز و جرجان و طبرستان تا حدود شام را، که میانه زمین و نگین ممالک بود و خود در آن سرزمین سکنی داشت، به ایرج داد و تاج و تخت و گنج های خود را هم به او واگذاشت. این قلمرو به همین مناسبت «ایران شهر» نام یافت. اما برادران چندی بعد همدستان شدند و ایرج را به قتل آوردند. (غرر ملوک الفرس، ص ۵۱-۴۲). ثعالبی از این پس به کرات از ایران شهر یاد کرده است؛ اما آنچه بس جالب است استفاده از دو کلمه ایرانی و ایرانیان یعنی «الایرانیه» و «الایرانیون» است و شاید نخستین بار این دو کلمه به همان معنای امروز در یک متن عربی کهن به کار رفته باشد.

ابوریحان بیرونی در چند جا از کتاب آثار الباقیه به مناسبت از «ایران شهر»، «فرس»، «فارس» به معنی ایرانیان و ایران یاد کرده است (ایران شهر: صص ۱۲۰، ۲۶۸، ۲۸۳، ۲۷۴، ۲۸۴؛ ممالک فرس: ص ۱۱۴؛ علماء الفرس، ص ۱۱۵؛ ملوک الفرس: ۱۱۶؛ لقب الشاهانشاهیه للفرس: ص ۱۱۵).

یاقوت حموی تاریخ نگار و جغرافی دان یونانی تبار عرب زبان در قرن ششم و هفتم هر چند مجدداً میان اسطوره های اسرائیلی و ایرانی خلط میکند اما ولایات ایران را نام می برد خراسان، سجستان، کرمان، مکران، اصفهان، گیلان، سندان، گرگان، آذربایجان، و ارمنستان (معجم البلدان، ۲۸۹/۱) وی در معجم البلدان (۶۲۶) از قول ابوریحان بیرونی می نویسد:

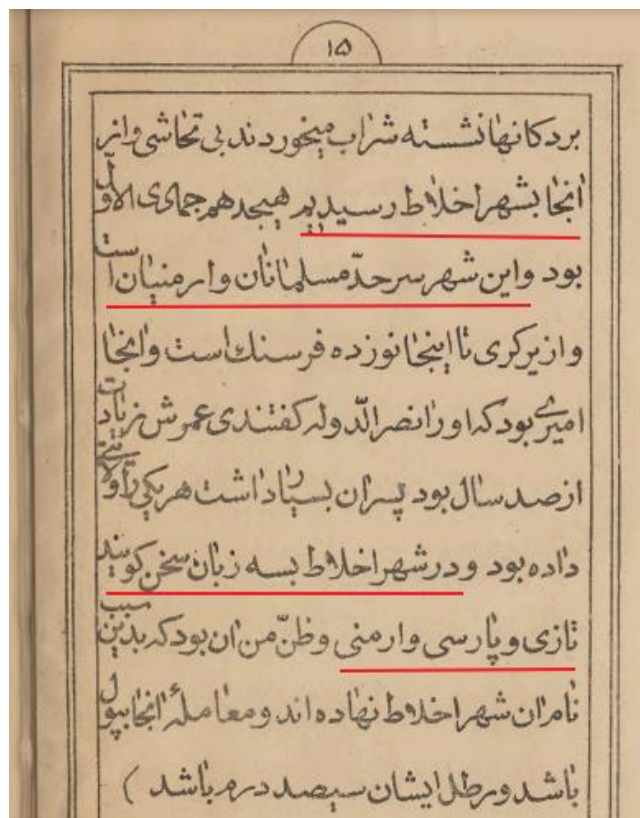
قال أبو الريحان الخوارزمي. إيران شهر هي بلاد العراق وفارس والجبّال وخراسان يجمعها كلها هذا الأسم والفرس تقول إيران اسم أرفخشذ بن سام بن نوح عليه السلام وشهر بلغتهم البلد فكأنه اسم مركب معناه. بلاد أرفخشذ، وقال يزيد بن عمر الفارسي شبهوا السواد بالقلب وسائر الدنيا باليدن ولذلك سموه دل إيران شهر أي قلب إيران شهر وإيران شهر هو الإقليم المتوسط لجميع الدنيا. وقال الأصمعي فيما حكاه عنه حمزة كانت أرض العراق تسمى دل إيران شهر أي قلب بلدان مملكة الفرس فعربت العرب منها اللفظة الوسطى يعني إيران فقالوا العراق وزعم الفرس أن طهمورث الملك وهو عندهم بمنزلة آدم عليه السلام دل عليه كتابهم المعروف بالابستاق أقطع الدنيا لأكابر دولته فأقطع أولاد إيران بن الأسود بن سام بن نوح عليه

السلام وكانوا عشرة وهم خراسان وسجستان وكرمان ومكران وأصبهان وجيلان وسيدان وجرجان وأذربيجان وأرمنا و صير لكل واحد من هؤلاء البلد الذي سمي به ونسب إليه فهذا كله إيران شهر، وذكر آخرون من الفرس أيضاً أن أفريدون الملك قسم الأرض بين بنيه الثلاثة فملك سلم وهو شرم على المغرب فملوك الروم من ولده وملك إيران وهو إيرج على بابل والسواد فسمي الران شهر ومعناه بلاد إيران وهي العراق والجل وخراسان و فارس فملوك الأكاسرة من ولده

ابن خلدون (د ٨٠٨ق) که نسبت به ملکاری و عمارت ایرانیان همواره اعجاب نشان داده است، همه جا «بلاد فارس» را دقیقاً معادل ایران شهر؛ و «مملکه فارس» را برابر قلمرو پادشاهی ایرانیان به کار برده است (مثلاً: ٣٤/١، ٢٦٤/٢). در جایی نیز به تصریح نام «ایران» را آورده و آنرا معادل «بلاد الفرس» گرفته است و گفته است «ارض ایران هی بلاد الفرس».

مورخان قرون ششم هجری به بعد نیز از «فارس» و «مملکه فارس» و «مملکه الفرس» به جای ایران و سرزمین پادشاهی ایران استفاده کرده اند (مثلاً: ابن جوزی، المنتظم، ٤٠١/١، ١٠٨/٢؛ ابن الاثیر، الكامل، ١٧٩/١، ٢٦٥، ٣٧٠؛ ابن العديم، بغیة الطلب، ١٥٩٩/٤)؛ اما استفاده از «ایران» و «ایران شهر» نیز همچنان رواج داشته است، چنانکه ابوالفدا (د ٧٣٢ق) آورده است که مسکن مردم ایران وسط معمور است و به آن «فارس» گویند و تمام سرزمین های زیر جیحون را «ایران» گویند که سرزمین «فرس» است (المختصر فی اخبار البشر، ٨٢/١)

از جمله آثار ارجمندی که در پنج قرن اول می توان بدان اشاره کرد سیاحتنامه ناصر خسرو قبادیانی است. وی هر چند در این کتاب نامی از ایران نمی برد اما حدود سرزمین پارسیان را تا سرحدات آذربایجان و شهرهای اخلاط، ارزنه و میافراقین که امروزه در کشور ترکیه قرار دارند مشخص می کند. وی می نویسد: در اخلاط به سه زبان سخن می گویند. تازی، پارسی و ارمنی.



سیاحتنامه ناصر خسرو (PDF) ص ۲۱

سایت Library of Congress

کمی جلوتر می افزاید:

از آنجا (میافارقین) به شهر ارزن شدیم ... آرمایه پارسیان دویست من انگور را به یک دینار می فروختند.

ثعالبی (قرن چهارم) در ماجرای محاصره قلعه ای نوشته است: و اخبرو اسفندیار بطلوع فارس ترکی یقسط القلعه ففال اراه ایرانیا قد تری بزی الاتراک. یعنی ایرانی است و لباس ترکی پوشیده است. (در متون عربی بعد از اسلام فارس به معنای ایران است برگرفته از مقاله نام و حدود ایران موقوفات افشار)

برگرفته از :

ایران و ایران گرایی در گذر تاریخ جلال خالقی مطلق

وطن، زبان فارسی و تداوم مفهوم تاریخی و سیاسی ایران در دوران اسلامی ماشاالله آجودانی

نام ایران در اسناد هخامنشی رضا مرادی غیاث آبادی

نام ایران و پیشینه فارسی دری فریدون مجلسی

ایران، ایرانشهر و ایران زمین در شعر فردوسی، پیروز مجتهد زاده، ابوالفضل کاوندی کاتب

نزهة القلوب حمد الله مستوفی

بازیابی مفهوم ایران زمین در آثار و آرا حمداله مستوفی قزوینی هاشم آقاچری ، احمد فضلی نژاد

جایگاه رشیدالدین فضل الله در کارآمدی اندیشه ایرانشهری

ایران زمین در عصر ایلخانان و ممالیک احد فضلی نژاد

بازتاب اندیشه رشید الدین فضل الله همدانی در ساختار زبانی مکاتبات وی محسن رودمعجنی ، عبدالله

رادمهر ، مهناز محمد زاده

بازنمایی مفهوم ایران در جامع التواریخ فریدون اللهیاری

بازنمایی مفهوم ایران در عصر ایلخانان بر اساس منظومه های تاریخی مهشید گوهری کاخکی ، محمد

جعفر یاحقی

جایگاه رشید الدین فضل الله در کارآمدی اندیشه های ایرانشهری محمد عارف نیا ، سید ابولفضل رضوی

، ناصر جدیدی

تاملی در جغرافیای شاهنامه مهدی سیدی

همایون نامه زجاجی و شهنامه سجاد آیدنلو

کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل صفوی عبدالحسین نوایی

جستارهایی از نسخ خطی استانبول/ حسین متقی

حبیب السیر

وبلاگ اسپهبد ساروی - پشتیبان ایرانیان جهان

ضیا فتح راضی از سایت مهر میهن

سایت مهر میهن نامه نوه چنگیز به پاپ